

7 و 8 ثور، دوتحول ارتجاعی ودوسياه روز فاجعه بار در تاريخ معاصر افغانستان.

بتاريخ هفت ثورسال 1357 خورشیدی سیاه روزدیگری درتاريخ افغانستان ثبت گردید و آن وقوع کودتای ننگین(7) ثوربود که توسط جناح نظامی حزب رویونیست"خلق" به کمک سازمان های جاسوسی دولت سوسیال امپریالیسم روس یعنی(جی . آر . یو . وک . ج . ب) انجام شد. با انجام این کودتا حزب رویونیست مزدورمسکوقدرت سیاسی را قبضه کرد و تسلط همه جانبه ابرقدرت سوسیال امپریالیسم روس بر افغانستان مسجل گردید. با پیروزی این کودتا باند رویونیست مزدوروطن فروش «خلق» زمینه ها و شرایط تسلط همه جانبه سوسیال امپریالیسم روس را برکشورآماده کرد. اگر بتاريخ صده های اخیرافغانستان نظراندازیم، بعد ازسال(1839) میلادی همواره مستی خاین، وطن فروش و عوامل بیگانه ازطبقات دارا و حاکم جامعه و عناصرخادم آنها به منظوررسیدن به قدرت دولتی وسیله در دست قدرتهای استعماری و امپریالیستی قرار گرفته اند تا به این سرزمین تجاوز کرده و آنرا تحت تسلط استعماری شان در آورند. بار اول پای استعمارگران انگلیس درسال 1839 بوسیله شاه شجاع سدوزی(شاه شجاع لندنی) به افغانستان کشیده شد و این تسلط استعماری تا سال 1919 میلادی ادامه یافت. بار دوم این داغ ننگ برجبین ببرک مزدور(شاه شجاع مسکوی) حک شد و بار سوم داغ لعنت وطن فروشی برپیشانی حامد کرزی مزدور(شاه شجاع امریکائی) نقش بست. قدرتهای استعماری و امپریالیستی همیشه با اتکاء به طبقات و نیروهای ارتجاعی کشورها را مورد تجاوزنظامی و تسلط استعماری قرار می دهند و در این میان افراد و گروه های ارتجاعی معینی بنمایندهای ازطبقات ارتجاعی درفراهم کردن این زمینه ها سهم عمده دارند.

مردم دلیروآزادی خواه افغانستان درسال 1919 میلادی برای سومین بارارتش بزرگترین قدرت استعماری و امپریالیستی جهان(دولت انگلستان) را شکست دادند و استقلال و آزادی کشوررا کمائی کردند. پادشاه امان الله خان باروحیه استقلال طلبانه و افکارترقیخواهی اش درجنگ استقلال کشوردرکنارمردم قرار گرفت و مبارزه مسلحانه آنها را علیه ارتش دولت انگلیس رهبری کرد؛ اما بنابرخصلت طبقاتی اش نتوانست ازاستقلال کشوروآزادی مردم حراست کند. همان بود که دیواستعماردرکمین (با استفاده از شرایط ناگوار اجتماعی و اقتصادی بوجود آمده توسط دولت امام الله خان که منجر به نارضائی گسترده توده های مردم شده بود) به کمک ارتجاع سیاه، عده ای ازفئودالان و روحانیون ارتجاعی دولت امان الله خان را سقوط داده و بجای آن حبیب الله (سقاء زاده) معلوم الحال را برای مدت کوتاهی بقدرت رساند و بعد با بقدرت رساندن مهره تربیت یافته اش نادرخان، مردم ما برای نیم قرن در زیرحاکمیت رژیم ارتجاعی و استبدادی خاندان اوستم کشیدند.

بعد ازجنگ بین المللی دوم دیگرگونیهایی قابل ملاحظه ای دراوضاع جهان بوجود آمد؛ انقلابات دموکراتیک توده ای درچندین کشورجهان به پیروی رسیدند، خلقها و ملل درکشورهای تحت سلطه استعمار و امپریالیسم بیدار شده بامبارزه مترقی توانستند خود را از زیریوغ استعمارنجات داده و به استقلال و آزادی رسیدند. در آن شرایط قدرتهای امپریالیستی شیوه استعمار را عوض کردند و بجای شیوه ای استعمار کهن برای در بندکشیدن خلقها و ملل تحت ستم و استثمارجهان شیوه جدیدی بکار گرفتند و آن استعمار "نوین" و یا وضعیت تحت سلطه و نیمه مستعمره شدن کشورهای " جهان سوم" توسط قدرتهای امپریالیستی جهانخوار بود.

بعد از سال 1955 میلادی تحول منفی ای درجهان بوقوع پیوست و آن بقدرت رسیدن باند رویونیست خروشف در اتحاد شوروی بود. این باند رویونیست و بورژوا اتحاد شوروی سوسیالیستی را که قبل از آن حامی و مدافع خلقها و ملل اسیرجهان بود به کشوری سوسیال امپریالیستی تغییر ماهیت داده و به یکی از دشمنان عمده خلقها و ملل جهان مبدل کرد. دولت سوسیال امپریالیستی روسیه بنابر ماهیت

ضدمردمی آن در اولین اقدامش در جهت تسلط بر کشورهای تحت سلطه امپریالیسم در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین برآمد و در این راه در رقابت با ابرقدرت امپریالیستی امریکا پرداخت. صدور سرمایه و فروش سلاح به دولت افغانستان زمینه های وابستگی همه جانبه افغانستان را به دولت سوسیال امپریالیستی آماده کرد. دولت "شوروی" مانند هر قدرت امپریالیستی دیگری سعی می کرد تا تسلطش را بر کشورهای "جهان سوم" توسعه داده و تحکیم کند. روسیه سوسیال امپریالیستی برای این کار اول احزاب وابسته خودش را توسط قماش "روشنفکران" منحط بورژوازی تشکیل می داد و بعد توسط دستگاه (ک.گ.ب) کودتا براه می انداخت و همین احزاب مزدور خود را بقدرت می رساند و با دهل و نقاره آنرا "انقلاب آزادیبخش" می خواند. به همین صورت دولت سوسیال امپریالیستی در افغانستان حزب وابسته اشرا بنام "حزب دموکراتیک خلق" بتاريخ اول جنوری سال 1965 (نیمه دوم ماه جدی 1344 خورشیدی) تشکیل داد. این حزب به لحاظ خط ایدئولوژیک سیاسی و ماهیت و خصلت طبقاتی اش یک حزب رویزیونیست (حزب بورژوازی مزدور) بود و جهت اغوای روشنفکران و توده های مردم (که قرنها در زیر چکمه های طبقات حاکمه فئودال و تاجران کمپرادور و تسلط قدرتهای استعماری و امپریالیستی عذاب کشیده بودند و روشنفکران با درد و با احساس کشور که عطش فروانی برای آموزش اندیشه های علمی و انقلابی داشتند تا در پر تون مردم و میهن خود را از این جهنم نجات دهند) از مقوله ها و مفاهیم مترقی و انقلابی سوء استفاده می کرد و باین صورت در اوایل توانست بخشهای از روشنفکران ساده اندیش و نا آگاه طبقات خلق را اغوا کرده و جذب کند. لیکن کدرهای رهبری این حزب متشکل از فرزندان طبقات بالای جامعه و دیگر عناصر بورژوا، شیاد، نوکری و جاه طلب جامعه بودند که منحصراً عامل و مزدور دولت سوسیال امپریالیسم روس عمل می کردند. این حزب دست نشانده نام بظاهر مترقی ای انتخاب کرد و در بین روشنفکران جامعه از مبارزه در راه "تحقق حاکمیت مردم و آزادی و دموکراسی و عدالت و رفاه اجتماعی" سخن می گفت. لیکن در ماهیت یک حزب ارتجاعی بود که می خواست بقدرت برسد و زمینه تسلط سوسیال امپریالیسم روسیه را بر افغانستان و از این طریق در منطقه آماده کند. ماهیت ایدئولوژیک سیاسی و اهداف این حزب از برنامه اش مشخص بود. این حزب وابسته و مزدور کوچکترین اتکای به نیروی مردم نداشت. راه بقدرت رسیدن آن همان راه پارلمانتاریزم و کودتای نظامی بکمک دستگاه های جاسوسی دولت سوسیال امپریالیسم روسیه بود که از همان طریق بقدرت رسید.

با بقدرت رسیدن حزب رویزیونیست "خلق" بیش از همه نیروهای سیاسی انقلابی و مترقی مردمی عمدتاً نیروهای منسوب به جریان دموکراتیک نوین، سیر تحولات جامعه را بطرف استبداد و اختناق و وحشت و ترور پیش بینی می کردند. زیرا این نیروی انقلابی بیش از همه به ماهیت ارتجاعی و ضدمردمی و جنایتکارانه سوسیال امپریالیسم روس و رژیم ضد مردمی دست نشانده آن آگاهی داشت. دولت کودتائی در ماه های اول وقوع کودتای ثور که آنرا «انقلاب» تبلیغ می کرد و با انجام اصلاحات ناچیز روبنائی و انجام اصلاحات ارضی غیر دموکراتیک (به منظور رشد و تقویه سکتوردولتی و تقویت دولت بوروکرات کمپرادور آماده کردن زمینه و شرایط برای بهره کشی سرمایه های سوسیال امپریالیستی) در اوایل توانست تاحدی توده های مردم خاصاً دهقانان کمزمین و بی زمین را اغوا کند و همچنین بخشهای دیگری از تحصیل کرده های فرصت طلب و جاه طلب را جذب حزب مزدور نماید. لیکن فشار استبداد و اختناق فاشیستی و فضای پولیسی در جامعه و تعقیب و زندان و اعدام مخالفین رژیم چنان گسترده و عمیق بود که سراسر جامعه را رعب و وحشت فراگرفت. هر روز ترس و وحشت و بی اعتمادی و بدگمانی مردم از رژیم کودتائی افزایش می یافت. سردمداران این رژیم دست نشانده از طریق دستگاه های تبلیغاتی شان شیادانه و کاذبانه مدعی بودند که از حمایت وسیع توده های مردم خاصتاً کتله های وسیع دهقانان و کارگران و روشنفکران برخوردارند. سرکوب و نابودی جریانات سیاسی مخالف رژیم خاصتاً منسوبین جریان دموکراتیک نوین و سایر جریانات و گروه های مترقی از فوریتهای این رژیم مزدور بود. این امر بر اساس نقشه های خابنانه و جنایتکارانه سوسیال امپریالیسم روس انجام می شد. این مزدوران بیگانه با دیده درائی تمام تبلیغ می کردند که این فئودالان، روحانیون ارتجاعی و نیروهای منسوب به جریان دموکراتیک نوین (شعله ایها) هستند که مردم را علیه رژیم آنها تحریک

می کنند. در حالیکه اگر در یک کشور (به هر شکلی) اکثریت مردم از رژیم حاکم طرفداری کنند و یا به دلایلی نخواهند علیه آن قرار بگیرند؛ هیچ نیروی دیگری در جامعه نمی تواند مردم را علیه آن رژیم تحریک نماید که قیام کنند، آنهم در طول چند ماه بعد از تشکیل آن. نیرویهای انقلابی منسوب به جریان دموکراتیک بدرستی این رژیم را منحیث نماینده و حافظ منافع طبقات ارتجاعی و امپریالیسم بالاخص منافع سوسیال امپریالیسم روس افشا می کردند و علیه آن به مبارزه گسترده دست زدند و اذهان مردم را از ماهیت ضد ملی و ضد مردمی رژیم مزور آگاه می ساختند. لیکن آن شورشها و قیام های توده های مردم علیه رژیم در ابتدا بگونه خودجوش بظهور رسیدند. و این ماهیت ضد مردمی و اعمال ستم و حشیانه و جنایات و تجاوزات رژیم علیه توده های مردم و دیگر اقشار جامعه بود که کتله های وسیع مردم را به شورش و قیام واداشت. با وقوع کودتای ثور رهبران و کدرهای گروه ارتجاعی "اخوان المسلمین" و دیگر گروه های ارتجاعی اسلامی از کشور فرار کردند و فعالیت های شانرا علیه رژیم کودتائی و بعد اشغالگران روسی از کشورهای پاکستان و ایران سازمان می دادند. اما مبارزه آنها بر مبنای جهانی بینی و تفکر ارتجاعی آنها صورت می گرفت. و تضاد بین آنها و رژیم خلقی پرچمی ها و سوسیال امپریالیسم روس خصلتاً از جمله تضاد درون دسته بندیهای ارتجاعی بود. این گروه ها به حمایت امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی پاکستان، ایران عربستان و دیگر دولتهای ارتجاعی اسلامی منحیث نماینده طبقات ارتجاعی فئودال و تاجران کمپرادور به منظور کسب قدرت سیاسی تلاش می کردند، نه بخاطر استقلال واقعی کشور و آزادی و حاکمیت مردم. در واقع تضاد بین گروه های ارتجاعی اسلامی و امپریالیستهای غربی بر هبری امپریالیسم امریکا و دولت مزدور سوسیال امپریالیسم روس تشدید شده بود. در آنوقت ارتجاع مذهبی و امپریالیستهای غربی با سوء استفاده از حقانیت مبارزه برحق مردم افغانستان در موقعیت برتری در مقابل رژیم مزدور سوسیال امپریالیستهای روسی قرار گرفتند و جناح سوسیال امپریالیسم روس و دولت مزدور که علیه مردم و کشور افغانستان قرار گرفته بودند آماج مبارزه و مقاومت وسیع توده های مردم افغانستان بودند و مضافاً همه نیروهای مترقی و خلقهای جهان نیز آنها را محکوم می کردند. ماهیت و خصلت و تضاد این دودسته بندی ارتجاعی بعد از سقوط رژیم نجیب جلال برای مردم افغانستان آشکار گردید. زیرا توده های مردم افغانستان با عدم آگاهی سیاسی و فقدان رهبری سیاسی انقلابی جنگ مسلحانه راه پیش می بردند و همان بود که اغوا شده و تحت رهبری گروه های ارتجاعی اسلامی قرار گرفتند. و با اتحاد گروه های اسلامی با گروه های خلقی پرچمی، سازائی و ملیشه های مزدور روسی و تشکیل دولت اسلامی و بعد اتحاد طالبان با جناح های از خلقی پرچمی ها، ماهیت و خصلت تضاد بین دسته بندیهای ارتجاعی عملاً با ثبات رسید.

اولین قیام توده های مردم علیه رژیم کودتائی در ماه حوت سال 1357 در ولسوالی دره صوف در ولایت سمنگان و بعد قیام سراسری 24 حوت در ولایت هرات و ولایت بادغیس و بعداً شورشها و قیام های زیادی در ولایات دیگر علیه رژیم مزدور صورت گرفت. این رژیم وحشی با سببیت تمام این شورشها را سرکوب کرد و موج دستگیری و شکنجه و اعدام چنان گسترده شد که باسنتنای اعضا و هواداران حزب و دولت مزدور، هیچ فرد و گروه اجتماعی دیگری در جامعه احساس مصئونیت نمی کرد. با آنکه قیامهای خود بخودی مردم سرکوب خونین گردید اما از خاکستر آن گروه های جنگ گوریلائی سر بلند کردند و چنان ضربات مهلکی بر دولت مزدور وارد کردند که تا ماه قوس سال 1358 دولت امین در لبه پرتگاه سقوط قرار گرفت. در آن شرایط از یک طرف رژیم مزدور کرملین در معرض سقوط قرار گرفته بود و از جانب دیگر رهبران کرملین نسبت به امین مشکوک شده بودند و طوری که بعد ها افشا گردید او را (جاسوس سیا - امریکا) می دانستند. و از جانبی هم تضاد بین جناح های پرچم و خلق از حزب مزدور شدت یافته بود. سوسیال امپریالیسم روس به منظور حفظ رژیم دست نشانده اش در افغانستان و تسلط بیشتر بر منطقه همزمان با انجام کودتا علیه رژیم امین به افغانستان لشکر کشی نمود. با سقوط رژیم امین ببرک مزدور (شاه شجاع مسکوی) سوار بر تانکهای روسی وارد افغانستان شد و در رأس دولت دست نشانده استعمار روسی قرار گرفت.

حزب رویونیست مزدور از همان سال اول حاکمیت اش صدها تن از روشنفکران مردمی و آزادی خواهان را دستگیر و به جوخه های اعدام سپرد و ده ها هزار نفر را در دهات با توپ و تانک و طیاره بخاک

و خون کشید. با تهاجم نظامی سوسیال امپریالیسم روسی به افغانستان قیامها و مقاومت‌های مسلحانه مردم افغانستان علیه اشغالگران روسی و رژیم مزدوربیش از قبل گسترش یافت. دیگر هرسنگ و هرپته ای از سرزمین افغانستان یک سنگر مقاومت علیه اشغالگران روسی و رژیم مزدور گردید. مردم دلیر و آزادی خواه افغانستان در طی ده سال تسلط استعماری ابرقدرت روس شجاعانه مقاومت کردند و ضربات سهمگینی بر ارتش متجاوز روسی وارد نمودند. سوسیال فاشیست‌های روسی در طی ده سال تسلط استعماری شان و پنج سال حکومت ننگین مزدوران خلقی پرچمی بیش از یک و نیم میلیون مردم بیگناه را کشتند و صدها هزار را معیوب و معلول کردند، هزاران تن از فرزندان انقلابی و مترقی و آزادی خواهان این کشور را اعدام کردند و یا وحشیانه شکنجه نموده و برای سالیان دراز دربند نگهداشتند، 5 تا 6 میلیون مردم مظلوم مجبور به فرار از کشور شدند و کشور را در تمام بخشها ویران کردند. نیروهای مهاجم روسی در افغانستان تاکنیکها و شیوه های جنایتکارانه نظامی را بکار گرفتند که همه قدرتهای فاشیستی جهان در مقاطع مختلف تاریخ علیه خلقها و ملل مظلوم بکار گرفته اند؛ شیوه نظامی نابود کردن و سوختاندن و ویران کردن به منظور خالی کردن مناطق از سکنه. بدین صورت فاشیست‌های روسی هزاران قریه مسکونی را وحشیانه بمباران کردند و آتش زدند و صدها هزار انسان بیگناه را قتل عام کردند و صدها هزار جریب زمین زراعتی و تاکستانها را به آتش کشیدند و صدها هزار تن از دهقانان، کارگران، کسبه کاران و کاگران زراعتی مجبور به فرار از کشور شدند. خلاصه این حزب و رژیم وحشی و آدمکش و بداران جانی و فاشیست آنها چنان جنایت و ستم و تجاوزی بر مردم افغانستان روا داشتند که روی هر قدرت وحشی و جانی سلطه گرانگیز تاریخ سفید کردند. و زخمهای خون چکان کودتای ننگین ثور چون زخم ناسوری هنوز بر پیکر این مردم و این میهن موجود است.

جنگ آزادی خواهانه مردم افغانستان علیه ابرقدرت سوسیال امپریالیسم شوروی (با زراد خانه عظیم سلاح ها و با برخورداری از کمک و حمایت بلوک سوسیال امپریالیستی شرق و دیگر کشورهای اقمارانند کوبا و هند که با امپریالیسم امریکا و بلوک امپریالیستی غرب چلینج می داد) و دولت مزدوران در دهه هشتاد میلادی جنگ نهایت نابرابری بود ولی مردم افغانستان در کارزار نبرد نظامی با ازجان گذشتگی و فداکاری همه جانبه ارتش غولپیکر امپریالیسم روس را شکست دادند. اما از آنجاییکه نیروهای ارتجاعی اسلامی در رهبری جنگ مردم قرار گرفتند، جنگ و مبارزه مردم شکست خورد و آن همه خون های ریخته شده مردم افغانستان و ویرانی کشور و بر بادی زندگی میلیونها انسان نه اینکه دست آوردی برای استقلال و آزادی کشور و حاکمیت مردم در قبال نداشت که سیاه روزیهای دیگری در قبال داشت که تا امروز ادامه دارد.

با لشکرکشی دولت سوسیال امپریالیسم روس به افغانستان دولت امریکا بکمک دولتهای پاکستان، ایران و عربستان سعودی گروه های ارتجاعی اسلامی را سازمان دادند و با تسلیح و تمویل آنها را بر جنگ مقاومت مردم تحمیل کردند. نیروهای ارتجاعی اسلامی و امپریالیستهای غربی و سوسیال امپریالیستهای روسی و رژیم جنایتکار خلقی پرچمی ها به سرکوب و کشتار نیروهای انقلابی و مترقی و آزادی خواه دست یازیدند. دولت امریکا از مداخله در آن جنگ چند هدف عمده را تعقیب می کرد: ضربه وارد کردن به رقیب سوسیال امپریالیستی در عرصه نظامی و "وجهه بین المللی" اش و همراه با آن با تبلیغات زهرآگین " بدنام کردن " اندیشه های کمونیسم انقلابی، جلوگیری از قدرت گیری نیروهای انقلابی و مترقی (که هدف داشتند تا جنگ مقاومت مردم را رهبری کرده و آنرا به جنگ انقلابی رهائی بخش تکامل دهند) و بقدرت رساندن نیروهای سیاه ارتجاعی بعد از سقوط دولت مزدور بود که به اهدافش دستیافت. در کنار ابرقدرت امریکا دولتهای پاکستان، ایران و عربستان هم اهداف خود را در آن جنگ تعقیب می کردند و آن نفوذ از طریق گروه های ارتجاعی اسلامی بر دولت و کشور افغانستان بود.

با سقوط دولت نجیب مزدور در کابل، بتاريخ 8 ثور سال 1371 دولت اسلامی ائتلافی متشکل از گروه های جهادی، ملیشه های مزدور روسی و جناح های از خلقی پرچمی ها و سازائنها تشکیل گردید. هنوز خون از جراحات مردم ما جاری بود که جنگ ارتجاعی و خونین دیگری بین گروه های متشکله دولت اسلامی آغاز گردید. ترکیب دولت اسلامی دست نشانده در کابل به لحاظ وابستگی و مزدوری شان به قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی منطقه نا همگون بود و تضادهای شدیدی بین آنها

برسرتصاحب قدرت دولتی وجودداشت؛ لذا امکان نزاع و درگیری مسلحانه بین آنها از قبل قابل پیش بینی بود. با تشکیل دولت اسلامی تضاد بین گروه های ارتجاعی مزدورجهت تسلط بردولت تشدید گردید ودرآن حالت هریک ازدولتهای ارتجاعی منطقه با کمک وحمایت گروه های مختلف ارتجاعی دردولت اسلامی تلاش داشتند تا نفوذ و تسلط شانرا برافغانستان تثبیت و تحکیم کنند. جنگ بین این گروه های ارتجاعی مزدورمشتلعل گردید، هرچند گروه به لحاظ همسوییها ووابستگیهای شان به کشورهای منطقه باهم ائتلاف کردند واین ائتلافها چندین دفعه موقعیت عوض کردند ولی هیچ کدام ازاین ائتلاف ها نتوانستند برحریفان خود غالب شده ودولت را کنترل کنند؛ زیرا هیچیک ازاین گروه هازحمایت مردم افغانستان برخوردارنبودند. درآن شرایط افغانستان بین گروه های مختلف اسلامی وملیشه ای وخلقی پرچمیها تقسیم شده بود ودرشهرهای بزرگ حتی مناطق مختلف یک شهربین چند گروه متخاصم منقسم بود ودست بدست می گشت. هرگروه به تناسب قدرت نظامی اش وجلب امکانات نظامی ومالی ازحامیان منطقه ای اش برایش امارتی تشکیل داده بود وجابرا نه بر مردم حکومت می کرد وخون آنها را می مکید. اسماعیل ولایات،هرات،بادغیس، غور، فراه ونیمروزرا زیرکنترول گرفته وامارت خود را تأسیس کرد،دوستم وملک ومنصورنادری برچند ولایت درشمال کشورحکومت می کردند، ربانی ومسعود درکابل وپروان وکاپیسا وتخارو بدخشان وغیره ولایات؛ بهمین صورت دیگرولایات کشوربین قوماندانهای قدرتمند منقسم وهریک از سردستکهای قوماندانها حاکمان مطلق العنان درولسوالیهابرمردم مظلوم حکم می رانندند. درآن سگ جنگیهای چند ساله شهرکابل که درجنگهای 15 سال قبل ازآن تاریخ سالم مانده بود هفتاد درصد آن ویران گردید، حدود 60 هزار نفر بدست این باندهای آدم خوار کشته شدند وانواع جنایات وتجاوزات ناموسی وچوروچپاول وغارتگری توسط این گروه های جانی ومزدور علیه مردم کابل صورت گرفت وبیش ازیک میلیون نفر ترک خانه ودیار کردند وبه کشورپاکستان وکشورهای دیگرفرار نمودند. این گروه های ارتجاعی وحشی ومزدوراجنبی از کودتای ننگین ثورتا رژیم طالبان دست آوردهای معنوی ومادی یک قرن از مردم افغانستان رادر همه عرصه ها نابود کردند. اقتصاد وفرهنگ، دست آوردهای علمی وآثار تاریخی چند هزارساله کشور بدست این مزدوران واجبران بیگانه وامپریالیستهای حامی آنها به تاراج رفت ویا تخریب گردید؛ بهترین نیروهای انسانی وسرمایه های معنوی نابود ویا ازکشور فرار کردند.

با جنگیهای خونین و ویرانگری بین گروه های ارتجاعی مختلف دولتهای همجوار افغانستان خاصتاً دولت های پاکستان وایران نتوانستند سهم دلخواه شانرا از قدرت دولتی بدست آورند. از طرفی هم گروه های اسلامی جمعیت وشورای نظار، گروه سیاف، حزب وحدت اسلامی، حرکت اسلامی شیخ آصف محسنی، ملیشه های دوستم وملک ونادری، گروه های خلقی پرچمی وگروه سازا ووابستگیهای نزدیکی به امپریالیسم فدراسیون روسیه ودولت ایران وهند داشتند که مورد اعتماد دولت امریکا ودولت پاکستان وسعودی نبودند. حزب اسلامی گلب الدین جلال که بزرگترین دست پرورده دولت پاکستان وامریکا بود از کمترین نفوذ برخوردار بود که نتوانست برفع آنها در تسخیر قدرت دولتی مؤثر واقع شود. همان بود که دولت امریکا به کمک دولتهای پاکستان وسعودی گروه طالبان را وارد صحنه کردند تا مسئله قدرت دولتی را برفع آنها یکطرفه کند. ناگفته نماند که دولت امریکا این بار قیمومیت طالبان را مشخصاً به دولت پاکستان سپرد. دوردوم جنگیهای ارتجاعی داخلی بین گروه های جهادی وملیشه های دوستم وملک وجناح های از خلقی پرچمی ها با گروه طالبان آغاز گردید. باید تذکر داد که در این وقت جناحی از پرچمی ها وجناحی از خلقی ها عمدتاً گروه شهنواز تنی در کنار طالبان ایستادند. جنرال تنی بعد از کودتای ناکام اووگلب الدین علیه دولت نجیب به پاکستان گریخت وتحت حمایت وتسلط (آی اس آی) دولت پاکستان قرار گرفت که تا حال ادامه دارد. گروه طالبان از حمایت همه جانبه ارتش پاکستان وجناح های از خلقی پرچمی ها وگروه های اسلامی تحت رهبری اسامه بن لادن وطالبان پاکستانی برخوردار بود. جناحهای ائتلاف شمال از کمکهای نظامی ومالی دولت ایران امپریالیسم روسیه ودولت هند وکمک های لوژستیکی دولت های تاجکستان وازبکستان بهره مند بودند. این جنگ تا اواخر سال 2001 میلادی دوام نمود وطالبان بخش اعظم خاک کشور را از تصرف دولت اسلامی ربانی مسعود خارج کردند. در طی شش سال جنگ بین گروه های مزدور دولت اسلامی وامارت اسلامی طالبان دمار از مردم مظلوم

افغانستان کشیدند. هر دو طرف چون حیوانات وحشی بجان مردم افتادند و شنیع ترین جنایات و تجاوزات را بر آنها روا داشتند. ملاحظه کردیم که چگونه دولت امریکا گروه جاهل و وحشی قرون وسطائی طالبان را بر مردم افغانستان مسلط کرد. حادثه فاجعه بار حمله به برجهای مرکز تجارت جهانی بتاریخ 11 سپتمبر 2001 میلادی در امریکا، انگیزه و تمسکی به امپریالیسم امریکا داد تا " جنگ جهانی علیه تروریسم" را اعلان کرده و در جهت پیاده کردن استراتژی تهاجم نظامی و تسلط استعماری بر خلفها و ملل تحت ستم جهان و تصرف منابع و ثروتهای آنها اقدام نماید. امپریالیسم امریکا گروه اسامه بن لادن را که در افغانستان در سایه حمایت رژیم طالبان بود مسئول درجه یک این واقعه دانست و از رژیم طالبان خواست تا او را به امریکا جهت محاکمه تحویل دهد. رژیم طالبان از تسلیم اسامه به دولت امریکاسرباز زد. دولت امریکا با اتحاد متحدین آن در ناتو تصمیم به براندازی رژیم طالبان و سرکوب گروه القاعده گرفت.

بتاریخ (7) اکتوبرسال 2001 میلادی امریکا افغانستان را مورد تهاجم نظامی و حشیانه قرارداد و هزاران تن از مردم افغانستان را بقتل رساند، برویرانیهای این کشور ویرانه افزود و رژیم طالبان را سقوط داد. دولت امریکا در آنوقت در ولایت هرات و دیگر مناطق کشور از بمبهای خوشه ای علیه مردم استفاده کرد و در حمله به کوه "توره بوره" در ولایت ننگرهار در مخفیگاه اسامه بن لادن و گروه اوز بمبهای استفاده کرد که دارای نوعی یورانیوم بنام (Depleted Uranium) بود که تشعشعات اتمی و انتشار آن در محیط صدها سال ادامه می یابد و این یکی دیگر از مخوف ترین جنایات ضد بشری دولت امریکا است که خاک و محیط زیست افغانستان را برای انسانها و حیوانات و نباتات به مواد رادیواکتیو آلوده کرده و صدمات شدید صحتی و حیاتی جبران ناپذیری به مردمان آن منطقه وارد کرده است. از آن زمان تا حال سالانه چندین طفل معیوب تولد یافته و افراد زیادی دچار انواع بیماریهای سرطانی شده اند. چنانکه خلق مظلوم افغانستان در طی چند صد سال دیگر در معرض تهدید جدی مینهای تعبیه شده در زمین توسط ارتش سوسیال امپریالیستهای جنایتکار روسی و ارتش رژیم مزدور خلقی پرچمی ها قرار دارند که سالانه هزاران نفر از زحمتکشان کشور کشته و معیوب می شوند. باید تذکر داد که در زمان حمله نظامی امریکا به افغانستان نیروهای ائتلاف شمال منحصت نیروهای زمینی در رکاب ارتشهای اشغالگر در سرنگونی رژیم طالبان سهم گسترده داشتند. در همه حالات و شرایط گروه های ارتجاعی مذهبی بهترین وسیله در جهت پیشبرد اهداف امپریالیستها خاصاً در کشورهای اسلامی هستند. اشغالگران امریکائی و ناتو بعد از سقوط رژیم طالبان دولتی دست نشانده متشکل از گروه ها و افراد مزدور و جانی و خاین به خلق و میهن تحت رهبری کرزی تشکیل دادند. در طی ده سال اخیر هر چه بیشتر اهداف پنهانی امپریالیسم امریکا در افغانستان و منطقه آشکار شده است. ده سال است که امریکا و ناتو زیر نام " جنگ علیه تروریسم" به کشتار مردم افغانستان مشغول هستند. اینها با تبلیغات گسترده مردم افغانستان را از مترسک طالبان ترهیب می کنند. امپریالیسم امریکا و ناتو و دولت کرزی مردم بلاکشیده افغانستان را در چنان تنگنای از فشار قرار داده اند تا بین بد و بدتریکی را باید انتخاب کنند. بعبارت دیگر آنها را به مرگ گرفته اند تا به تب راضی شوند. اینها همه جنایات و سلطه گریهای خود را در افغانستان و منطقه زیر این نام "توجیه" می کنند.

موضوع دیگری که از چند هفته باین سو دولت مزدور کرزی آنرا مطرح کرده است، مسئله امضای سند "پیمان استراتژیک و ایجاد پایگاه های نظامی دایمی امریکا در افغانستان است". دولت امریکا و کرزی این موضوع را با اصطلاح در معرض افکار عامه مردم قرار داده اند تا آنرا ذهن نشین مردم افغانستان کنند. کرزی چند روز قبل با مهارت و شعبده بازی خاصی در مطبوعات از آماده شدن طرحی بنام "روابط استراتژیک بین افغانستان و امریکا" خبر داد و گفت که در جهت قانونیت دادن آن در طی دو سه ماه آینده " لویه جرگه" ای دایمی کند و این طرح را به معرض " قضاوت نمایندگان مردم" قرار می دهد. این دلفک و مزدور حرفه ای با چنان الفاظ و عبارات عوام فریبانه ای این مطالب را در حضور خبرنگاران بیان کرد که گویا او در رأس دولت مزدور از چنان قدرتی برخوردار است که میتواند در این پیمان خواهستهایش را بالای دولت امریکا بقبولاند! در حالیکه تصویب این پیمان بالذات سند قانونیت دادن مداوم تسلط استعماری امریکا بر افغانستان است. در تحمیل این معاهده ننگین بر مردم افغانستان دولت امریکا

دولت مزدورسیله ای در دست دارند و آن حملات طالبان و حزب اسلامی و گروه حقانی و مداخلات دولت پاکستان و ایران هستند. چند هفته است که قلم بدستان انقیاد طلب و اجیران امپریالیسم در اطراف این نقشه استعماری امپریالیسم قلم فرسایی و یواژه سرائی می کنند تا اذهان عامه مردم مظلوم و دربند افغانستان را منحرف کنند. در شرایط کنونی اغلب احتمال تصویب آن توسط یک لویه جرگه سرکاری هم موجود است. این لویه جرگه مانند لویه جرگه های گذشته به لحاظ ترکیب و ماهیت طبقاتی آن نمایندگان طبقات حاکم ارتجاعی بنام مردم خواهند بود. در این لویه جرگه سران اقوام و قبایل یعنی خوانین و فئودالان مرتجع و وطن فروش، روحانیون ارتجاعی و مزدور، اعضای شورای "ملی" و مشرانو جرگه که نمایندگان واقعی مردم نیستند، اراکین دولت مزدور و دیگر عناصر تسلیم طلب و خادم امپریالیسم و ارتجاع در آن شرکت خواهند داشت. اکثریت قاطع اعضای شورای "ملی" و مشرانو جرگه را افراد تنظیم های جهادی و ملیشه ها و پرچمی خلقی ها و افراد تسلیم طلب تشکیل می دهند. خلقی پرچمی ها و گروه های ائتلاف شمال در داخل و خارج دولت چند هفته است که در موافقت با آن تبلیغ میکنند. اینها بیم از آن دارند که مبدا در آینده نزدیک و یا دور آمریکا و ناتو با امضای " موافقت نامه صلح" با طالبان گلب الدین زمینه بقدرت رسیدن آنها رامهیا کنند؛ از این رو دودسته بیای آمریکا و ناتو چسبیده اند تا افغانستان را ترک نکنند؛ زیرا با بقدرت رسیدن طالبان تا حدی شرایط برای آنها مختل شده و موقعیتهای مناسب در دولت میسر نخواهد شد.

یکی از دلایلی که دولت آمریکا و دولت مزدور و همه مرتجعین درباره ضرورت حضور ارتش آمریکا و ناتو در افغانستان از آن نام می برند " تروریزم" عمدتاً طالبان است. اینها جهت معشوش کردن اذهان مردم طالبان را بیش از اندازه قدرتمند جلوه می دهند. در حالیکه طالبان و گروه گلب الدین و حقانی نیز نیروی های ارتجاعی منحط و مزدور امپریالیسم هستند. هر زمانی که آمریکا لازم به بیند آنها را به قدرت می رساند. دولت آمریکا از نیت و اهداف دولت پاکستان در مورد حمایت و کمک به طالبان و گلب الدین بخوبی آگاهی دارد و دولت پاکستان در بدل مزدوری به دولت آمریکا و حفظ منافعش در منطقه نفوذ و تسلط زیاد بر دولت افغانستان می خواهد. همین حمایت دولت پاکستان از طالبان افغانی و بازی دوگانه دولت پاکستان با طالبان پاکستانی هم در راستای منافع دوطرف (پاکستان و آمریکا) در درازمدت صورت می گیرد. ملاحظه می شود که دولت آمریکا اتکاء بر طبقات حاکم پاکستان را نسبت به گروه های چند آخوره و پراکنده دولت در کابل ترجیح می دهد. و ایجاد پایگاه های نظامی آمریکا در افغانستان هم در روابط آمریکا با پاکستان مشکلی ایجاد نمی کند. دولت پاکستان باین سبب اظهارنا خوشنودی می نماید زیرا حضور نظامی دایمی آمریکا در افغانستان و منطقه از جهتی نقش دولت پاکستان را در منطقه کم رنگ و امتیازات هنگفت آنرا محدود خواهد کرد.

حضور نظامی دایمی آمریکا در منطقه بر اساس اهداف استراتژیک آمریکا برای حال و آینده است. زیر اشبح بحران ساختاری سرمایه داری جهانی بزودی از آسمان جهان سرمایه داری خاصتاً امپریالیسم آمریکا بر طرف نخواهد شد. از طرف دیگر قدرت بزرگ سرمایه داری امپریالیستی خاصتاً جاپان در آسیا (دوست و هم پیمان نزدیک آمریکا) در منجلاب بحران شدید و همه جانبه اقتصادی قرار گرفته است و از جانب دیگر قدرتهای مالی و سرمایه داری نوظهوری در آسیا در حال عرض وجود و قدرت نمائی اند خاصتاً امپریالیسم چین. امپریالیسم روسیه نیز منحنی یک قدرت نظامی اتمی در حال مدرن سازی ارتش و تقویت نظامی اش می باشد و نمی خواهد که آمریکا در کشورهای " مشترک المنافع" هم پیمان با امپریالیسم روسیه نفوذ و تسلط زیاد پیدا کند. طوریکه از تحلیل و ارزیابی اوضاع کنونی جهان سرمایه داری برمی آید علایم روشنی دیده نمی شود که بحران کنونی سرمایه داری جهانی باین زودیها به مرحله رونق گذار نماید. در صورت تداوم طولانی مدت این بحران دیگر گونیهای جدی ای را در اوضاع جهان شاهد خواهیم بود. غولهای سرمایه داری جهانی این حالت بحرانی و رکود و ایستا را برای مدت طولانی تحمل نخواهند کرد و برای " نجات این بیمار دست بیک جراحی" خواهند زد و نقشه تجدید تقسیم جهان را روی دست خواهند گرفت، غیر از چیزی که در طی ده سال اخیر جریان داشته و دارد. جنبشهای توده ای گسترده سه- چهار ماه اخیر در شرق میانه و شمال افریقا و شکل گیری گسترده تر جنبشهای ملی آزادیبخش و جنبشهای دموکراتیک توده ای در آینده نزدیک در کشورهای زیادی از کشورهای تحت سلطه

امپریالیسم و کشورهای سرمایه داری محتمل است. زیرا تطبیق برنامه اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول براساس طرح "گلوبلیزاسیون" سرمایه داری در طی سه دهه اخیر در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم و افزایش فئودالیسم و فضای اختناق و استبداد سیاسی در این کشورها، توده های مردم رابه نقطه انفجار رسانده است. در کشورهای سرمایه داری برنامه " صرفه جوئی" به منظور جبران کسری بودجه های دولتی و ازدیاد مصارف هنگفت نظامی این کشورها توده های کارگر رابه فئودالیسم بیشتر کشیده است. همچنین وضع محدودیتهای سیاسی و اجتماعی زیر نام "مبارزه با تروریسم بین المللی" در کشورهای سرمایه داری برای مردم غیر قابل تحمل شده است. قدرتهای امپریالیستی جنبشهای اخیر را در شرق میانه و شمال افریقا جدی گرفته و آنها را زنگ خطری برای رژیم های ارتجاعی وابسته و نوکرشان و سلطه سرمایه بر جهان میدانند. نه اینکه بحران ساختاری دو- سه سال اخیر جهان سرمایه داری رفع نشده است که سرمایه داری جهانی را بحران دیگری نیز تهدید می کند و خیزشهای توده ای در کشورهای مختلف شمال افریقا و شرق میانه امپریالیسم جهانی رابوحشت انداخته است.

باز هم در رابطه به اوضاع افغانستان: افراد و گروه های تسلیم طلب، تحصیل کرده های که در ده سال اخیر از قبل حضور امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور به جاه و مقام و نان و نوای رسیده اند، روحانیون و ملاهای مرتجع جیره خوار امپریالیسم و صاحبان حدود دوهزار (NGO) و هزاران نفری که با معاشهای دالری مناسبی وضع زندگی شان چندین برابر یک مامور متوسط رتبه دولت است، در رفاه و آسایش زندگی می کنند؛ اینها با دولت مزدور مرکزی همصدا شده و همان ترفند های امپریالیسم امریکا و ناتو رادربین مردم تبلیغ کرده می کنند. اینها به مردم چنین استدلال می کنند، اگر امریکا و ناتو در سال 2001 میلادی بر افغانستان تهاجم نظامی نمی کردند، حکومت قرون وسطائی طالبان تاحال بر سر قدرت باقی می ماند و حال هم اگر نیروهای نظامی امریکا و ناتو از افغانستان خارج شوند باز هم طالبان روی کار می آیند و همان شرایط قرون وسطائی بر کشور حاکم می شود و از این اراجیف. لزومی به توضیح بیشتر نیست اینها همان ایده ها، تفکرات و ترفندهای امپریالیستها و مرتجعین نوکران هستند. پایه این تفکر برجهانیابی ارتجاعی و برنگرش میتافزیکی استوار بوده که به ظاهر پدیده ها توجه کرده و آنها را بصورت یک جانبه مورد بحث قرار می دهند. همه این دسته بندی های ارتجاعی و امپریالیسم عمداً بهمین وجه ظاهری "قضیه افغانستان و منطقه" نگریسته و با تبلیغات گمراه کننده اذهان مردم افغانستان رانسبت به اوضاع کشورشان و وضعیت استعماری و اسارت آنها مغشوش کرده می کنند. امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور در طی ده سال زیر نام "دموکراسی و آزادی زنان" در راه تحقق اهداف شان عمل کرده و ده ها هزار نفر از مردم بیگناه افغانستان رابقتل رسانده و ده ها هزار دیگر راعمیوب و صدها هزار تن را مجبور به فرار از خانه ها و قریه های شان کرده اند؛ فقر و گرسنگی، بیکاری و اعتیاد به مواد مخدر و شیوع ایدز و فحشا و انواع بدبختیها و مصیبتهای اجتماعی دیگر در جامعه بیداد می کنند. همه این افراد و جناحها شانه هارا بالا انداخته و رگهای گردن شانرا پندانده و روی چند میلیون اطفال و نوجوانی که به مکتب و فاکولته راه یافته اند استناد می کنند. آنها که اکثراً فقط ظاهر کمی فریبنده دارد و بدون کیفیت لازم. تو گوئی سرنوشت و مقدرات سیاسی و اجتماعی این مردم و این قوم بلاکشیده بر این شده است تا در بدل از دست دادن همه چیزشان؛ استقلال، آزادی، کرامت و حیثیت انسانی و حیثیت ملی و تن دادن به اشغال نظامی کشورشان و قرار گرفتن تحت سلطه استعماری امپریالیستها و ارتجاع خونخوار و جوانی که صدها فجایع غیر انسانی راعلیه آنها مرتکب می شوند؛ تا باصطلاح اودلادشان تحصیل کنند!! اگر امپریالیستها و دولت دست نشانده شان در این عرصه توجه کرده اند اکثراً نیاز و مصالح سرمایه جهانی مدنظرشان بوده است نه رشد و ترقی مردم افغانستان. هر اقدام قدرتهای اشغالگر در افغانستان در جهت آماده کردن شرایط و زمینه ها برای بهره کشی سرمایه های امپریالیستی است. اگر سرمایه جهانی به تعمیر و یا ایجاد جاده های پخته و اسفالت توجه خاص دارد، به گل روی مردم افغانستان نیست تا راحت مسافرت کنند؛ بلکه اینرمانافع سرمایه جهانی ایجاب می کند. بطورمثال: مردم ولایت بامیان نیازا شد به سرک پخته دارند؛ لیکن ده سال است که کشورهای سرمایه داری "کمک کننده" و بانک جهانی در این عرصه علاقه ای به سرمایه گذاری و اعمار این جاده نشان نداده اند. دو سال قبل زمانی از یکی از مامورین بانک جهانی

در این مورد سؤال شد، او پاسخ داد که سروی ابتدائی و نهائی جاده (بامیان- وردک) در همان سالهای اول انجام شده لیکن این پروژه به لحاظ اقتصادی برای سرمایه جهانی چندان سودآور نیست. این یک نمونه آنست. در تمام عرصه های حیات اجتماعی در افغانستان و در سایر کشورهای تحت سلطه امپریالیسم؛ سرمایه جهانی همین نظر را داشته و همین نقشه را به پیش برد و بر همین مینا عمل می کند، ولی با بوغ و کرنا صحبت از سرمایه گذاری و "کمک" در جهت ترقی و توسعه این کشورها می کند. تبلیغات امپریالیستها و مرتجعین رنگارنگ همان منطق استعمارگران کهن و اجیران و غلامان بومی آنها در کشورهای تحت تسلط استعماری شان بود که می گفتند: استعمارگران اروپائی و امریکائی با خود "تمدن و ترقی" می آورند. عین همین استدلال را امروز اجیران و تسلیم طلبان استعمار در افغانستان و خارج افغانستان تکرار می کنند. تعداد سی هزار نفری که در طی ده سال اخیر توسط ارتشهای اشغالگرو دولت مزدور و طالبان بقتل رسیده اند هیچ اهمیتی برای این مزدوران فرومایه و خودفروخته ندارد. بفرض اگر قرار باشد که مردم افغانستان با این تاریخ و تمدن کهن و با این کارنامه درخشان مبارزه و سلحشوری علیه ارتشهای متجاوز و استعمارگران در راه آزادی و حفظ حیثیت و ناموس ملی شان، بخاطر تحصیل اولاد شان به این همه ذلت و حقارت و حضيض تن در بدهند؛ بیش از همه درمنجلا ب خسران جبران ناپذیری غرق شده اند. در حالیکه این ایده واقعی مردم افغانستان نیست. مردم افغانستان سی و دو سال است که اسیر قدرتهای امپریالیستی و ارتشهای اشغالگرو استعمارگرو گروه های مزدور آنها هستند. در طی بیش از سه دهه آنقدرستم و ظلم و تجاوز و کشتار و توهمین و تحقیر و فقر گرسنگی و ناامیدی و رنج امراض روانی و جسمی کشیده اند که دیگر به رمق رسیده و دچار راه گمی و ناامیدی خطرناکی شده اند. تبلیغات همه جانبه سمعی و بصری ماشین پروپاگند امپریالیستها و دولت مزدور بوسیله بیش از چهار صد جریده و روزنامه و مجله، یکصد و پنجاه موج رادیو و بیش از شصت کانال تلویزیون به هزینه امپریالیستها و مرتجعین افکار آنها تحت بمباران دروغها و جعلیات و اراجیف شان متوهم ساخته اند. این فقط منطق مرتجعین رنگارنگ و تسلیم طلبان و انقیاد پسندان است که تنها به شکم و زیر شکم شان فکری می کنند. و بخاطر رسیدن به جاه و ثروت حاضر اند از همه چیز شان بگذرند و همه "حیثیت و شرافت و وجدان" شانرا بپای ارتشهای قدرتهای فاشیست اشغالگرو بریزند. باندهای آدمکش و جنایتکار خلقی پرچمی در وضعیت اشغال نظامی کشور و تسلط استعماری سوسیال امپریالیسم بر مردم با وقاحت و رذالت چنین اراجیفی را تبلیغ می کردند. لزومی به توضیح بیشتر ندارد؛ مردم افغانستان با گوشت و پوست شان همه این جنایات و تجاوزات را لمس کرده و می دانند که زندگی زیر تسلط استعمار و امپریالیسم و نوکران جانی آنها یعنی چه؟ همچنین مردم افغانستان خاصاً مردم شهر کابل شرایط حکومت ائتلافی باندهای پرچمی خلقی و باندهای اسلامی جهادی و طالبی را نیز تجربه کرده اند. در طی ده سال اخیر هم همه جنایات امپریالیستها و دولت مزدور که متشکل از همه باندهای مزدور و جنایتکار بومی است با گوشت و استخوان شان لمس کرده و می کنند. این منطق به لحاظ ایدئولوژیک سیاسی و طبقاتی همان منطق اولتر ارتجاعی این گروه ها و افراد و امپریالیستهای استعمارگراست که در طول تاریخ استعمار و امپریالیسم و به اشکال و شیوه های گوناگونی در کشورهای مختلف جهان بکار برده اند.

برخلاف این گروه ها و افراد ارتجاعی و مزدور ما باین نظر هستیم که همان حکومت ده سال قبل طالبان هم در زیر ضربات مقاومتهای مردم افغانستان نابود می شد و همین دولت مزدور کنونی با 150 هزار ارتش امپریالیستی که از آن حفاظت می کند و اگر طالبان بار دیگر توسط امپریالیستها بقدرت رسانده شوند باز هم مردم افغانستان آنها را سرنگون خواهند کرد. چنانکه همین مردم گرسنه و برهنه در دهه هشتاد قرن بیستم ارتش ابرقدرت سوسیال امپریالیسم روس و ارتش دولت مزدور آنرا شکست دادند. حال هم هفتاد درصد مردم افغانستان گرسنه اند که شکم آنها با دو وعده نان خشک هم سیر نیست. و دیگر از همه امکانات حد اقل شایسته یک انسان، محروم اند. فقط مثنی مزدور و وطن فروش و جانی و فرصت طلب از نعمتهای آلوده بخون این خلق بهره مند هستند. این روشنفکر نماها که فقط به خود و زندگی شخصی خود فکری می کنند باین موضوع توجهی ندارند که امپریالیسم ارتجاع گستر است و زمانی بیک کشور وارد می شود ترقی و تمدن به ارمغان نمی آورد، بلکه همه طبقات، نهادها و گروه های ارتجاعی را حمایت می کند، سازماندهی نموده و رشد می دهد و جلو کوچکترین امکان رشد و ترقی

فکری مردم را در جامعه سد می کند. بعبارت دیگر استبداد استعماری امپریالیسم و ارتجاع فئودال کمپرادوری امکان هر نوع تکامل و ترقی اجتماعی را سد می نماید. به تاریخ سی و دو سال اخیر کشور نگاه کنید و همین ده سال اخیر را مورد مطالعه و تحقیق قرار دهید که امپریالیستهای اشغالگر دولت مزدورانها بر کشور و بر مردم ما چهار کرده اند. به ماهیت دولت مزدورگرزی توجه کنید فقط یک گند ارتجاع است و حتی ملل متحد این دولت را فاسدترین دولت در جهان می خواند. این دولت در حقیقت وسیله ای در دست استعمارگران است که از این طریق تسلط استعماری شانرا " قانونیت می دهند" و باندها و گروه های ارتجاعی و مافیائی برای غارتگری و چپاول اراضی و املاک و قانونیت بخشیدن به فعالیتهای مافیائی و سفید کردن پولهای مواد مخدر و پولهای دزدی شانرا از این طریق سفید می کنند و قانونی می سازند. در همه عرصه های حیات اجتماعی جامعه یک و چند باند مافیائی تسلط دارد. بادر نظر گرفتن واقعیتهای موجود و تحلیل و ارزیابی از جامعه کنونی افغانستان؛ امپریالیستها و نیروهای ارتجاعی مزدور رنکارنگ مردم و کشور را بسوی قهقرامی کشانند. در درازمدت و تداوم همین وضع حتی تمامیت ارضی کشور هم در معرض خطر قرار خواهد گرفت.

افغانستان در طی سی و دو سال اخیر دو دفعه اشغال نظامی شده است؛ 15 سال اول تحت سلطه استعماری بر قدرت سوسیال امپریالیسم روس و دولت مزدوران، شش سال تسلط همه جانبه و قیمومیت دولت پاکستان بر کشور و رژیم طالبان به حمایت امپریالیسم امریکا، ده سال اخیر تحت اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیسم امریکا و ناتو و دولت دست نشانده استعمار در همه عرصه ها دچار بحران است، ارتش و پولیس تحت تربیت و تسلط ارتشهای قدرتهای اشغالگراست این ارتش فاقد انگیزه و احساس وطن پرستی است، سربازان و پولیس تحت چنین نظام مستعمراتی در صورت کشته شدن، در نزد مردم هم مرگ "با افتخاری" ندارند. اگرچه اکثریت افراد آن از روی جبری کاری مژمن و فقرو در ماندگی جذب ارتش و پولیس شده اند و شدت بیچارگی و فقر فامیل آنها را در تن دادن به چنین حقارت و مهلکه ای واداشته است. این ارتش دست نشانده استعمار است و در خدمت استعمار و دولت مستعمراتی قرار داشته و علیه مردم خود عمل می کند. کارشناسان نظامی کشورهای اشغالگر این را بخوبی می دانند زیرا خود آنها ارتش و پولیسی را با چنین خصوصیت و مورال بوجود آورده اند و استعمار و امپریالیسم تاریخ چندین صد ساله در این مسایل دارد؛ گروه های طالبان و گلب الدین در دولت و ارتش و پولیس نفوذ گسترده دارند؛ اقتصاد کشور ویران است، شبح ناامنی و عدم مسئولیت جانی و مالی بر زندگی روزمره مردم سایه افکنده است، مردم در معرض تهاجمات مداوم ارتشهای اشغالگر و تهاجمات و کشتار و تخریب کاریهای گروه های طالبان و گلب الدین و حقانی قرار دارند و شبها خواب آرام نداشته و با این کابوس ها گرفتارند؛ دست درازیها و مداخلات دولت های پاکستان و ایران و نفوذ و مداخله نهان و آشکار امپریالیسم فدراسیون روسیه نیز بطور گسترده در دولت و در جامعه وجود دارد؛ دولت توسعه طلب هند در جهت نفوذ بیشتر بر افغانستان تلاش می کند و در این امر با دولت پاکستان سخت در رقابت است؛ سرویسهای جاسوسی مخوف کشورهای امریکا، روسیه، ترکیه، هند، اسرائیل، ایران، چین، پاکستان، آلمان، فرانسه، انگلیس، هالند و دیگر کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی، در دولت و در همه عرصه های جامعه دراز است، و بخشی از همان مامورین خاد دولت مزدور روسی امروز منحصیث راه بلد در خدمت سازمانهای جاسوسی متذکره قرار دارند و بخش اعظم دستگاه امنیتی دولت مزور را نیز همین افراد خادیت سابق تشکیل می دهند. امپریالیستها و گروه های ارتجاعی بخاطر حکومت کردن بشدت بر اختلافات قومی، ملیتی، مذهبی، سمتی، زبانی و مذهبی دامن میزنند و سعی می کنند تا همان تفاهم ملی نسبی را که در بین خلقهای ملیتها و اقوام مختلف کشور در طی قرنها وجود داشته است برهم بزنند؛ ده ها حزب سیاسی و انجمن "مدنی و فرهنگی" در جهت ترویج فرهنگ انقیاد ملی و فرهنگ امپریالیستی و ارتجاع فئودال کمپرادوری در کشور فعالیت دارند. نیروهای ارتجاعی مذهبی بکمک نهادهای مذهبی دولتهای پاکستان و ایران و عربستان سعودی بطور همه جانبه در عرصه های فرهنگی و علمی در جامعه نفوذ و تسلط دارند؛ اینها در جهت تقویت روحیه گرایش به مذهب و ترویج خرافه های مذهبی در بین مردم و مسخ فرهنگ ملی مردمی فعالیت گسترده دارند؛ نیروهای ارتجاعی مذهبی و امپریالیستهای اشغالگر سعی می کنند تا از تقویت روحیه و احساسات ملی مردم جلوگیری کنند و به پذیرش سلطه

استعماری امپریالیستها منفاد گردند؛ مردم کوچکترین اعتمادی به دولت مزدورنداشتند و وزارتشهای اشغالگروگروه های جانی طالبان وگلب الدین متنفراندسی ودوسال است که مردم بطورمداوم زیر فشار و ضربات روحی وجسمی اوضاع وشرايط حاکم برجامعه وکشور قرار دارند وجامعه درهمه عرصه ها بشدت ضربه دیده است، مردم به لحاظ روانی صدمات شديد وجدی متحمل شده اند ، فقروگرسنگی جانکاه وتنگدستی دایمی که ناشی از ساختار اجتماعی اقتصادی جامعه وشرايط حاکم برانست، توده های ملیونی مردم را به امراض روانی مختلف خاصتاً فشارروانی وافسردگی مبتلا کرده است وبیش از هشتاد درصد مردم بنحوی از امراض روانی باضافه اعتیاد به انواع مواد مخدر رنج می برند. بخشهای از توده های مردم عوام از ملیت پشتون خاصتاً در دهات تحت تأثیر فئودالها وخوانین وروسای قوم وقبیلله وروحانیون ارتجاعی، تا حدی چشم به روی کار آمدن طالبان وگلب الدین دارند وتصور می کنند که گویا از این جهنم نجات خواهند یافت؛ لیکن اکثریت توده های مردم از ملیتهای غیر پشتون که دردوران حکومت طالبان تحت فشارستم ملی شئونیستی وستم طبقاتی وتبعیض مذهبی واستبداد قرون وسطائی طلبان قرار داشته اند؛ با وجودی که در شرايط فاجعه بار کنونی به ستوه آمده اند، درباره بقدرت رسیدن دوباره طالبان سخت نگران هستند. همچنین بی تفاوتی اکثریت قاطع مردم خاصتاً نسل جوان تحصیل کرده نسبت به سیاست(البته سیاست مترقی ومردمی) وکسب آگاهی سیاسی، برای کشوری مانند افغانستان فاجعه بار است. رواج هر چه بیشتر بی بند وباری در بین جوانان وار تقای سطح خواستها وامیال زندگی فردی آنها وترویج ایدئولوژی وفرهنگ ارتجاعی بورژوازی امپریالیستی؛ ترویج فرهنگ ارتجاعی فئودال کمپرادوری در جامعه، تسلط گسترده نیروهای ارتجاعی مذهبی برجامعه وبر فرهنگ ومعنویات مردم، هر چه بیشتر جامعه راجانب قهقراي دگم اندیشی وخرافه گرائی کشانده است. تسلط مذهب بردولت وجامعه درکنارتسلط فرهنگ استعماری امپریالیسم به اندیشه وتفکر مترقی امکان کمترین رشد وتکامل را نمی دهد. همچنین ضعف جنبش انقلابی پرولتری وجنبش ملی – دموکراتیک(که عمدتاً نتیجه سرکوب خونین نیروهای انقلابی پرولتری ونیروهای مترقی توسط امپریالیستها ونیروهای ارتجاعی مزدور و فرار تعداد زیادی از این نیروها بخارج کشور در طی سی ودوسال اخیر ونیز رسوخ انحرافات مختلف اپورتونیستی ورویزیونیستی در جنبش انقلابی پرولتری بوده) سبب شده است که فرهنگ انقلابی ومترقی در جامعه ار رشد ورسوخ اندکی برخوردار باشد.

در حالیکه شنیع ترین جنایات واجحافات از طرف امپریالیستها ودولت مزدور وباندهای مسلح ومافیائی وگروه های جانی طالبان وگلب الدین وحقانی بر مردم رواداشته می شود وخلق ومیهن در لبه پرتگاه سقوط قرار گرفته اند؛ اما اپورتونیستهای رنگارنگ وتسلیم طلبان ودیگر قماش از گروه های بورژوازی در سطح جامعه، توده های مردم خاصتاً نسل جوان را اغوا می کنند که از "خشونت"(مبارزه قهر آمیز) بپرهیزید واز طریق تمرین دموکراسی امریکائی، ایجاد انجمنهای "مدنی وفرهنگی"، پارلمانتاریزم، تشکیل احزاب سیاسی ومبارزه سیاسی قانونی و"مسالمت آمیز" می توانید به خواستهای سیاسی واجتماعی خود دست یابید! افراد وتشکلاتی هم بنام اندیشه های انقلابی پرولتری، مردم وروشنفکران مردمی را بنحو دیگری اغوا کرده وبه تجارت سیاسی وسرمایه اندوزی مشغول اند.

این انقلابیون پرولتری واقعی کشور هستند که بر اساس تحلیل علمی از اوضاع جامعه وتعیین تضادهای اصلی ومشخص کردن تضاد اساسی، الترناتیف درست واصولی وانقلابی را برای نجات خلق وکشور پیشکش می کنند. برای نجات خلق ومیهن فقط یک راه وجود دارد وانقلاب پرولتری است. رسالت رهبری این انقلاب بعهدۀ روشنفکران وپرولتاریای واقعاً انقلابی است که در یک حزب انقلابی پرولتری متشکل می شوند. بحکم دیالکتیک ماتریالیستی این وضعیت واین سرنوشت شوم وظلمتبار برای مردم افغانستان وهیچ خلق وملت دیگری ابدی نیست؛ خلقهای افغانستان بیدار خواهند شد وبپا خواهند خاست وتحت رهبری حزب انقلابی شان همه امپریالیستهای اشغالگرواین مزدوران فرومایه واین لکه های تنگ وجرثومه های فساد وگند ارتجاع را ازدامان این خاک ومیهن پاک خواهند کرد وبه استقلال وآزادی، دموکراسی وعدالت اجتماعی خواهند رسید؛ این آرژوها واهداف خلق افغانستان وهمه خلقهای دربند جهان تحقق یابتنی اند.

مرگ بر امپریالیستهای اشغالگرو امریکائی وناتو ودولت دستنشانده استعمار!

مرگ برباندهای آدمکش، جنایتکار و وطن فروش پرچمی خلقیها!
پیروزباد مبارزات انقلابی خلقها در سراسر جهان!
6 ثور سال 1390 خورشیدی (26 اپریل 2011 میلادی)
(پیام آزادی)